

اگر چه بسیاری تهیه اسناد ملی را به عنوان پیش نیاز مداخلات هدفمند دولت‌ها در فرآیند توسعه و پیشرفت کشور حائز اهمیت می دانند، اما همچنان این سوال به قوت خود باقی است که آیا فرآیند پیشرفت در ایران، متوقف و وابسته به تدوین اسناد راهبردی در زمینه پیشرفت اسلامی و ایرانی است؟! آیا عدالت با سند نویسی قابل تحقق و انجام است؟! سند الگوی پایه پیشرفت چه مقدار و با چه مکانیسمی می تواند در فرآیند پیشرفت و توسعه کشور نقش داشته باشد؟ شرط موفقیت این نوع اسناد چیست؟ پاسخ به این سوالات بهانه مصاحبه با مصطفی زمانیان به‌عنوان موسس اولین شرکت دانش بنیان در زمینه سندهای راهبردی است. این گفت‌وگو توسط علی مصطفوی پژوهشگر هسته عدالت پژوهی مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع) تهیه و تنظیم شده است.

پیشرفت، ضرورت دارد!

در سه زمان به نظر می‌رسد ما نیازمند تدوین سند راهبردی الگوی نقشه راه هستیم. موضع اول و فضای اول زمانی است که قرار است یک مفهوم کلان‌راه‌یک مفهوم جزئی‌تر در یک حوزه‌با بخش تبدیل کنیم. به عبارت ساده‌تر، زمانی که یک کلان مفهوم را در یک حوزه تخصصی به‌گونه‌ای ترجمه کنیم که قابلیت کاربردی شدن و قابلیت فهم‌شدن در یک حوزه تخصصی را پیدا کند. در این زمان، معمولا از ابرازی تحت‌عنوان سند راهبردی می‌توانیم استفاده کنیم. به‌عنوان نمونه سند کلانی تحت‌عنوان سندسیاست‌های اقتصادمقاومتی در کشور تعریف می‌شود. این سند قاعدتا باید عبارات عامی را در درون خودش پیگیری و معرفی کند،اما واقعیت‌مطلب این‌است که در مقام عمل، بخش‌های مختلف برای آنکه بتوانند برداشتی تخصصی از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی داشته باشند، نیازمندان هستند که ترجمان عملیاتی تری و به عبارت ساده‌تر، ترجمان ساده‌تری را از آن سنديا سیاست‌های بالادستی داشته‌باشند. این امر باعث می‌شود در یک گام سیاست‌های کلان فرایختی به سیاست‌های کلان بخشی تبدیل شوند.به‌طورمثال سندسیاست‌های اقتصادمقاومتی حوزه سلامت را تعریف و تدوین کنیم، یا سند سیاست‌های اقتصاد مقاومتی حوزه انرژی را تدوین کنیم. پس، فلسفه اول یا خاستگاه اول شکل‌گیری اسناد راهبردی بحث کاربردی شدن آنها است.

دومین خاستگاه، هنگامی است که در مقام ایجاد یک ترجمان تخصصی از یک سیاست کلان نیستم، بلکه مقصود و هدف ما این است که سیاست فهم‌شده را به یک گام اجرایی قابل فهم برای مجموعه‌ای از مخاطبان تبدیل کنیم. در اینجا، یکی از ابزارهای کارآمد، استفاده از ابزار سند نویسی است. ما در این مرحله، برای اینکه عوامل اجرایی نقش خودشان را در تحقق سیاست مدنظر پیدا کنند، علاقه‌مند هستیم مجموعه‌ای از سیاست‌های فهم‌شده را به

مجموعه‌ای از گام‌های اجرایی قابل فهم تبدیل کنیم. در این حوزه به معمولا از سند نویسی استفاده می‌کنیم. تبدیل سیاست‌های بالادستی یک حوزه به مجموعه‌ای از تکالیف اجرایی، هدف اصلی عموم اسناد راهبردی تدوین شده در سطوح ووزارتخانه‌ای و دستگاه‌های اجرایی است.

فضای سومى نیز وجود دارد. در این فضا، برای تقسیم کار اجرایی تعریف‌شده بین دستگاه‌ها و مجریان مختلف، نیازمند یک نقشه‌راه عملیاتی برای تقسیم کار اجرایی هستیم. به عبارت دیگر، تدوین نقشه‌راهی که بتواند فرآیند اجر کردن کارها را تحت کنترل خود در بیاورد. در این حوزه هم استفاده از ابزارهایی چون نقشه‌راه مرسوم است. باطبیع فضای این حوزه بسیار عملیاتی بوده‌وبیشتر کارکرد کنترلی خواهد داشت. در اینجا سیاستگذار به دنبال ارائه یک سری شاخص‌های عملیاتی و اجرایی برای اجرادیرشدن نقشه‌راه توسط ذی‌نفعان مربوطه و تحت کنترل درآوردن آنها است. این سه موضعی است که معمولا در آنها به تدوین سند راهبردی مبادرت می‌ورزیم.

باتوجه به این سه نوع سند راهبردی، سند الگوی پایه در کدام جایگاه قرار دارد و رابطه آن با دیگر اسناد بالادستی و پایین دستی کشور چگونه است؟

علی‌القاعده، بالاترین سند راهبردی در یک کشور قانون اساسی آن کشور است. در کشور ما هم قانون اساسی بعد از انقلاب تصویب شد و منشور جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. اما واقعیت این بود که در مقام اجرا، ارائه یک‌سری برش‌های اجرایی از قانون اساسی برای دستگاه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری‌ها موضوعی امکان‌پذیر نیست و نه تنها در ایران بلکه در همه کشورها، قانون اساسی چنین کارکردی را ندارد. از سئویی کشور در طول سال‌های قبل و بعد از انقلاب تجربه همسوزای برنامه‌های بخشی و فرابخشی را در قالب برنامه‌های توسعه پنج‌ساله داشت. اما به دلایل مختلف انسجام لازم بین برنامه‌های توسعه‌ای ادواری مختلف در کشور وجود نداشت.

الگوی پیشرفت

با همکاری مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

مصطفی زمانیان، مدرس و مشاور حوزه سیاستگذاری استارت‌آپ‌ها:

الگوی پایه باید فاصله میان قانون اساسی و سندهای توسعه پنج‌ساله را پر کند

آنها برنامه‌های اجرایی و عملیاتی به‌ویژه برنامه و بودجه و برنامه‌های دستگاهی و حوزه‌ای معنادار شده و موضوعیت پیدا می‌کند. البته باید یکپارچگی و انسجام لازم هم بین این برنامه‌ها وجود داشته‌باشد. همین‌جا لازم است به این نکته اشاره کنیم که اگر ما نتوانیم انسجام لازم را بین سطوح مختلف اسناد بالادستی ایجاد کنیم، اتقاقی می‌افتد که امروز در کشور افتاده است؛ عموما واژگانی تکراری، بدون اینکه ارزش افزوده بیشتری را در سطوح اجرایی برای خودشان تعریف کنند، گفته می‌شوند و عملا تکرار این واژگان از سطوح خیلی کلان مثل سند قانون اساسی تا سند الگو و برنامه‌های توسعه‌ای باعث می‌شود این عبارات در مقام اجرا جامعه عمل پوشانده نشوند.

با توجه به لزوم محوریت عدالت در برنامه ریزی‌های توسعه و پیشرفت در کشور، مفهوم عدالت چگونه می‌تواند در این اسناد مورد توجه قرار گیرد؟

این مفهوم و مفاهیمی مثل آزادی… و مفاهیمی نیستند که نیازمند ترجمانی از جنس سند راهبردی باشند. چستی مفهوم عدالت در حوزه حکمرانی جمهوری اسلامی موضوعی است که علمای مربوطه باید مورد بحث و بررسی قرار دهند و به مفهوم متقنی برسند تا بتوانند مبنای تفسیر جمهوری اسلامی از مفهوم عدالت باشد. برای این کار نیازی به نوشتن سند راهبردی وجود ندارد، مگر زمانی که ما نیازمند ترجمان تخصصی از مفهوم عدالت در حوزه‌های مختلف مانند انرژی، صنایع از ذخایر راهبردی کشور، آموزش عالی و… باشیم. در حوزه‌هایی که عملا قابلیت تفسیرهای مختلف از عدالت وجود دارد، سند راهبردی می‌تواند کارگشا باشد و نقش لازم را ایفا کند.

دلایل این موضوع آن است که وقتی صحبت از عدالت در حوزه‌هایی مثل حوزه آموزش یا حوزه سلامت می‌شود، در عمل باید مفهوم بیان شده اولاً برای دستگاه‌های مختلف قابل فهم باشد؛ یعنی باید یک تکلیف اجرایی و مأموریتی را برای نهادهای مربوطه به‌دنبال داشته‌باشد. در غیر این‌صورت ترجمه کردن صرف مفهومی مانند عدالت در حوزه سلامت ارزش‌افزوده‌ای را در عمل نخواهد داشت. در این زمان، تجربیات مختلفی پیرامون این ملاحظه مهم وجود دارد. در سطحی دیگر سند راهبردی با تدوین یک نقشه‌راه ملی یا برنامه راهبردی ملی منجر به بازآمهندسی نقش نهادهای حاکمیتی مربوطه در تحقق آن حوزه مدنظر می‌شود. بر این اساس، به نظر می‌رسد در سطح اول که تبیین مفهوم عدالت است، سند راهبردی علی‌القاعده نمی‌تواند خیلی کارآمد باشد، اما در سطح بعدی، پیاده‌سازی مفهوم عدالت در یک بخش قطعاً نیازمند سندی راهبردی است که از طریق آن بازمهندسی نقش نهادهای حاکمیتی، دولتی، غیردولتی و حتی خصوصی اتفاق افتاده و یک گام به‌مقام اجرایی شدن آن سیاست و مفهوم بالادستی کمک‌شود.

باتوجه به اقتضات موجود و همچنین سند الگوی پایه، ساختار بهینه و مطلوب سند الگو باید به چه نحو باشد؟

به‌نظر من، برای سند الگوی مطلوب دو کارکرد قابل تصور است؛ یکی اینکه بتواند مجموعه‌ای از مفاهیم را تحت عنوان سیاست‌های

این مخالفت ممکن است ازسوی اندیشمندان انقلابی و دغدغه‌مند نیز مطرح شود اما سوال اینجاست که چرا چنین مخالفتی –اگر ازبیتی خاص سرچشمه‌می‌گیرد- حتی در محافل علمی توسط این افراد طرح و بحث نمی‌شود؟

■ **مخالفتان کلیت یا جزئیت سند الگوی پایه**: تا امروز به استثنای نهادهایی که نقد سند الگو در فراخوان از آنها خواسته شده، معدود کسانی خود را موظف دانسته‌اند تا به‌علیه سند الگوی پایه مطلب جدی و درخورى ارائه دهند. حال سوالى مطرح می‌شود که اگر سند الگو، سند قابل توجیهی است، چرا تاکنون هیچ‌تذکره و تحسینی از آن صورت نگرفته است؟ سند الگوضعف‌های عمده‌ای دارد، چرا تقد‌هایی قوی متناسب با رویکرد مخاطبان و بسا ورود محتوایی عمیق و تخصصی به آن طرح نشده است؟

به‌نظر می‌رسد این آفت در نگاهی خوشبینانه احتمالاً برخاسته از دو نوع تحلیل متعارف بین اندیشمندان انقلابی است: چون ابلاغیه توسط رهبری انجام شده است هرگونه نقد و مواجهه‌ای با این سند را نوعی رفتار خلاف منویات رهبری استنباط کرده‌اند یا تصور کرده‌اند که این سند نیز ظرفیت تبلیغاتی و بیانیه‌وار داشته است که هدف آن حاصل شده و دیگر نیاز به نقد جدی درروم‌پایه نیست. اما در نگاهی بدبینانه شاید بتوان آن بی‌تاثرتی را بر خاسته از دو نوع تحلیل دیگر دانست: بعد از سال‌ها تلاش در زمینه علوم اجتماعی- انسانی اسلامی به‌عنوان دانش پشتیبان سند الگو، حداکثر ظرفیت علمی و نخ‌گانی کشور در حل مشکلات بنیادین جامعه را در حد طراحی و تدوین چنین سندی دانسته با اساسا ناامید از هرگونه انتقاد و پیشنهاد، دیگر این علوم اجتماعی- انسانی را ناتوان از ارائه راه‌حل‌های برون رفت از بحران‌های کشور می‌دانیم.

طرح سند الگوی پایه: فرصت یا تهدید

همان‌طور که در ابتدا اشاره شد براساس انتقادات بیان‌شده از این سند، مواجهه با آن می‌تواند از یک سو تهدیدی برای نظام و از سوی دیگر فرصتی برای نظام تلقی‌شود. جنبه تهدیدی ماجرا زمانی هویدا می‌شود که این سند با اشکالات مبنايي مستتر در آن به‌عنوان مهم‌ترین سند بالادستی نظام بعد از قانون اساسی تصویب و ابلاغ شود و به‌نوعی حاکی از بحران اندیشه‌ای نظام اسلامی و عدم کارآمدی آن در قلمرو اندیشه‌ای باشد، اما از سوی دیگر این سندی می‌تواند فرصتی باشد برای تعامل هسته‌های نخ‌گانی و فکری درمورد مسائل بنیادین کشور و همچنین مقابله با سنت‌های نامبارک علمی و عملی که چنین سندی مولود آن است.

محمد مهدی موحدی، استاد دانشگاه شاهد مطرح کرد

پادشاه برهنه الگو

روش‌شناسی مختار ایشان برای تولید علوم اجتماعی- انسانی اسلامی در این سال‌ها برهنه است و باید مسیر دیگری را برای ثمر دهی اجتماعی این علوم دینی اختیار کرد.

شاید با توجه به حضور موثر افرادی با همین مشرب فکری در سروای عالی مرکز الگوو بسیاری از ایده‌پردازان حوزوی و دانشگاهی علوم اجتماعی- انسانی اسلامی موثر در تدوین چنین سندی، بتوان ادعا کرد که روش‌شناسی تدوین سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت نیز مشروب از این ایده‌مقیم است. هرچند عدم توجه به تفکیک نیاست‌بین دو مقام تفلسفا از کارشناسی یا فقاقت از کارشناسی می‌تواند اشکالات محتوایی دیگری را برای سند ایجاد کند که از بیان آنها در این مجال صرف‌نظر می‌کنیم.

عدول از روش‌شناسی مورد ادعا و عدم انسجام سند

دومین نقد ناظر به روش عملی اتخاذشده مرکز جهت‌تدوین سند است. با اینکه نهادهایی به‌روش‌شناسی پیش‌گفته در تدوین سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت وارد است اما این روش‌شناسی حتی در عمل به‌طور کامل اجرایی نشده و مشکلات پرشماری را برای سند به‌وجود آورده است:

■ **اکتفا به مبانی بعیده**: بخش اول از بخش‌های پنج‌گانه مبانی، آرمان، رسالت، افق و تدابیر سند؛ یعنی بخش مبانی به‌جای برخورداری از سه سطح مبانی بعیده، وسیع‌ه و قریبه جهت دستیابی به گزاره‌های اجتماعی- مماس با قریبه آنها در بهترین حالت شامل تنها مبانی بعیده الگوست.

■ **عدم وجود منطق هماهنگ‌کننده برای احصای مبانی**: ادعای تدوین‌کنندگان بخش مبانی سندن در اسناد پشتیبان این است که «نه با مسائل درگیر شده‌اند» و «نه حتی قصد درگیر شدن با مسائل جامعه را داشته‌اند»، بلکه تنها وظیفه این ناآشنایان به‌عرصه‌مسائل اجتماعی، احصای مبانی برای استفاده کارشناسان اجتماعی ایرانی پیشرفت، مشکلات کشور را حل نخواهد از انتظار نیست که مسائل اجتماعی یا تدابیر مناظر بیان با تکیه بر احصای این قبیل مبانی، به‌دست‌آمدنی نباشد.

■ **عدم تقدم معرفت‌شناختی مبانی، نسبت به سایر بخش‌های سندن**: نه‌تنها توالی روش‌شناختی تدوین مبانی از مبانی بعیده تا مبانی وسیع‌ه و قریبه در بخش مبانی صورت

متن زیر به گزارش درآمده گفتاری از محمد مهدی موحدی، استاتاد دانشگاه شاهد در نقد سند الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت و شیوه مواجهه با آن است.

■

در ابتدا باید بگویم که طرح سند تدوین شده «الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت» می‌تواند از یک سو تهدید و ازسویی فرصت برای نظام و تحقق آرمان‌های آن باشد. جهت تبیین بیشتر این موضوع ابتدا ضمن اشاره محتوایی، با ذکر دلایلی، نقد‌های خود را در سه حوزه روش‌شناسی تدوین سند در مقام نظر، روش تدوین سند در عمل و شیوه مواجهه نخ‌گانی با سندیان می‌کنم و در انتها با جمع‌بندی مختصر، تفاوت رویکرد تهدیدی و فرصتی به این سند را تبیین می‌کنم.

نقش پادشاه برهنه روش‌شناسی خط تولیدی، در تدوین سند

اولین نقد ناظر به روش‌شناسی تدوین سند در مقام نظر، بی‌عبارت بهتر ناظر به روش‌شناسی تدوین علوم اجتماعی- انسانی اسلامی به‌عنوان دانش‌های پشتیبان سند الگو است. شروع از مبانی و مبانی خاص مبانی اسلامی در تدوین عمده اسناد نگاشته شده در طول ۴۰ سال پس از پیروزی انقلاب -خصوصا اسناد مرتبط با مباحث اسلامی- به یک سنت و عرف بدل شده، به‌گونه‌ای که حتما متکی به روشی استنتاجی لازم است ابتدا به مبانی اشاره و در ادامه تمام گزاره‌های سند از دل این مجموعه موسوم به مبانی شناختی اساسی استخراج شود وگرنه نمی‌توان از اسلامی بودن آن اطمینان حاصل کرد. به‌نظر بیشتر کسانی که در عرصه علوم اجتماعی- انسانی اسلامی فعالیت دارند، بهره‌گیری از چنین روشی برای دست‌یابی به سند الگو و طبیعتا علوم دینی پشتیبان آن درست به نظر می‌آید، اما اشکال کار چیست؟

در روش‌شناسی مورد تاکید بیشتر عالمان عرصه علوم اجتماعی- انسانی اسلامی و طبیعتا تدوین‌کنندگان سند الگو، قبول مبانی شناختی به‌عنوان «مَایِئتی غَلیِبه» آگاهانه یا ناآگاهانه به‌معنای قبول مولفه‌هایی از نوع نگرش پیست‌مدرنی به علم است، به این معنا که هر علمی دارای مبانی بنیادین خاص خود است. اما اشتباه جایی رخ می‌دهد که از گزاره «هر علمی از مبانی بنیادین برخوردار است» نتیجه بگیریم «برای رسیدن به علم باید از مبانی شروع کرد.» این تلقی اشتباه از علم، مسیر تولید علم دینی را به دو بخش مبانی دینی – که توسط عالمان دینی، فلاسفه و فقها استخراج می‌شود- و گزاره‌های علمی منبعث از مبانی دینی – که طبیعتا باید توسط کارشناس و متخصص آن علم به‌دست‌آید- تقسیم می‌کند؛ دو بخشی که از هم منفک و مجزا و